

از آتش درون

بار تاب لحظه‌ها

www.ketab.ir

زلیخا میرزا باباپور

سرشناسه : میرزاباباپور، ژيلا
 عنوان و نام پديدآور : از آتش درون: بازتاب لحظه‌ها/ زليخا ميرزاباباپور.
 مشخصات نشر : تهران: واژه‌آرا، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهري : ۱۳۶ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک : 978-622-98706-6-2
 وضعيت فهرست‌نويسی: فيفا
 عنوان ديگر : بازتاب لحظه‌ها
 موضوع : Persian Poetry-20th century
 رده‌بندي کنگره : PIR۷۹۶۳
 رده‌بندي ديويي : ۸۱۶/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۹۷۱۴۸

www.ketab.ir

واژه‌آرا

از آتش درون

زليخا ميرزاباباپور

چاپ اول ۱۴۰۰

چاپ: دريا

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۷۰۶-۶-۲

تهران، سهروردي شمالي، خيابان خرّمشهر، خيابان نوبخت (عربعلی)،

تلفن: ۸۸۷۶۹۵۳۲

کوچه دوم، پلاک ۱۴

۶۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۹	زندگی را در خوابید می توان دید
۱۵	آسمان حوادث
۱۸	گرگ های انسان نما
۲۰	خانه چوبی
۲۲	در جنگ فاصله!!
۲۵	آتش، عشق، مرگ زندگی دوباره
۲۸	همدمی نیست برایم داماد!!!
۳۱	دار کین
۳۳	عشق بندگی
۳۵	والسفا
۳۶	یا حسین
۳۷	من بی وفا نخواهم بود
۳۹	بی کسی
۴۰	دل من
۴۱	آی انسان ها
۴۳	مرد خاکی
۴۴	دم عید است بیا

۴۶	یار.....
۴۷	خواب عشق
۴۸	همه جون آدمند اما.....
۵۰	دختری که در خزان می میرد.....
۵۲	در کنار خیابان
۵۴	او.....
۵۵	کودک.....
۵۶	یک تکه نان
۵۷	امان
۵۸	گذر عمر.....
۵۹	بودن.....
۶۰	عشق.....
۶۱	فردا دیر است
۶۲	بخواه.....
۶۴	دوست بی وفا.....
۶۶	امید من یک روز.....
۶۹	پندار دوست
۷۲	آخرین دیدار.....
۷۵	ترحیم چشا.....
۷۷	آتش جان.....
۸۰	همه حروف عشق
۸۱	تبلیغ دیواری
۸۳	مرد باران.....
۸۵	بی مقدمه.....
۸۷	شانه کوه.....
۹۰	راه دل.....

مقدمه ناشر

شعر، اگر شعر باشد، شعور دل است، شعوری که منطقش متفاوت از منطق ریاضی است؛ شعوری که دقیق تر، حساس تر و روشن بین تر است، فریب نمی دهد، راستش را می گوید و دریغا که آن منطق دو دوتا چهارتایی، کنارش می زند، سرکوبش می کند و با استدلال دو دو تا، چهارتا به سخره اش می گیرد که چراگاه دو دو تا را پنج می شمرد و حتی گاه بیش تر.

از همین روی است که شاعر را پریشان اندیش می خوانند چراکه به هستی از منطق ریاضی نمی نگرد، از منطق دل تماشا می کند و زیبایی اش را زیباتر و زشتی اش را هم زشت تر نمی انگارد که تحمل پذیر می پندارد.

واژه های شاعر، همان واژه های روزمره ماست، اما کاربردش اندکی و دقیقاً اندکی متفاوت تر است و همین اندک تفاوت به قد و قامت واژه و شکل و شمایلش تازگی می بخشد که آن را به هاله ای از ابهام می کشاند، و همی که موهوم نیست، مثل شیء لطیفی است که

در هاله‌ای در مه پیچیده شده باشد؛ می‌شناسی اش اما به یادش
نمی‌آوری در کجا آن را دیده‌ای یا در کجا آن را خوانده‌ای.
و این گونه است که شعر، دلبری می‌کند، با سرانگشت پرمهرش، با
گوشه گوشه دل بازی می‌کند، تلنگری می‌زند، لبخندی می‌نشانند و یا
چهره را به غمی آرام و سبک فرو می‌کشاند و آن گاه است که شعر زبان
حال مردمی می‌شود که از غزل انباشته شده‌اند؛ بی آن که خود بدانند،
غزل می‌نیوشند، غزل می‌نوشند و غزل می‌سرایند و با همین سخن
تغزلی است که عاشق‌تر می‌شوند و این گونه از آتش درون سخن
می‌گویند.

www.ketab.ir